

سلامی

دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده ادبیات، زبان ها و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد

از زبان فارسی

موضوع

بررسی سبک شناختی آثار منشور مولوی

استاد راهنما

خانم دکتر نسرین فقیه ملک مرزبان

استاد مشاور

خانم دکتر محبوبه مباشری

دانشجو

فاطمه اصل سلیمانی

زمستان ۸۶

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۹

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۹

چکیده

مولوی سه اثر منثور به نام های *مجالس سبعة*، *فیه ما فیه* و *مکتوبات* دارد که در مقایسه با آثار منظوم وی کمتر مورد توجه قرار گرفته اند؛ با وجود این که از آثار زیبا و ارزشمند ادب فارسی هستند. این مسأله ما را بر آن داشت که به بررسی این متون از دیدگاه علم سبک شناسی بپردازیم، چرا که سبک شناسی به لایه های متعددی از متن، همچون محتوا، بلاغت، زبان، موسیقی و ... نظر دارد.

آثار منثور مولوی از لحاظ ساختار کاملاً با هم تفاوت دارند، *مجالس سبعة*، تنها اثر مولوی پیش از آشنایی با شمس است که مجموع هفت خطابه است. *فیه ما فیه* شامل هفتاد و یک فصل یا مقاله از سخنان مولانا است که عموماً در جلسات دوستانه یا در جمع مریدان در پاسخ به سؤال یا برای بیان نکته ای عرفانی مطرح می شد. *مکتوبات* مجموع صد و پنجاه نامه ی مولانا به اشخاص مختلف اعم از دوستان، فرزندان و درباریان است که در بیشتر موارد برای سفارش کسی، وساطت و یا درخواست رفع مشکل دیگران نگاشته شده اند.

متون منثور مولوی اکثر ویژگی هایی که برای نثر فنی قرن هفتم برشمرده شده دارا هستند، از قبیل تضمین آیات و احادیث، درج اشعار و امثله، استفاده از صنایع بدیعی. در این میان تنها خصیصه ای که در نثر مولوی کمتر از آثار معاصرش دیده می شود، اطناب است.

همه ی آثار از نظر موسیقی و بلاغت در سطح بالایی قرار دارند ولی در میزان استفاده از آرایه ها با هم متفاوتند؛ مثلاً از میان آرایه های بدیعی جناس، تکرار واژه و تضاد، و از میان صور خیال تشبیه و تمثیل در همه ی این کتب بسامد بالایی دارند.

زبان مولوی در نثر، ضمن سادگی و زودیاب بودن، در هر اثر ویژگی های خاصی دارد. در *مجالس سبعة* و *مکتوبات* جملات عمدتاً دستورمند و طولانی هستند ولی در *فیه ما فیه* به هم ریختگی در ارکان جمله ها وجود دارد. در هر سه کتاب بسامد واژه های بسیط و افعال ساده بسیار بالاتر از سایر انواع است؛ همچنین عبارات عربی فراوان به کار رفته است.

محتوا های فکری و مضامین مشترکی در *مجالس سبعة* و *فیه ما فیه* وجود دارد مانند اصل وحدت وجود، پیامبران و مذمت دنیا، حتی در *مکتوبات* نیز در معدود نامه های دوستانه و عرفانی موجود، گاه به چنین مضامینی اشاره می شود.

فهرست مطالب

صفحه

پیشگفتار	۵
مقدمه	۷
فصل اول - کلیات	۹
تعریف سبک	۱۰
سبک شناسی و زبان ادبی	۱۵
مکتب های سبک شناسی	۱۸
سبک شناسی در ایران	۲۲
نثر فارسی	۲۵
مولوی و آثار وی	۳۳
شیوه ی پژوهش حاضر	۳۶
فصل دوم - ساختار متن	۳۹
مجالس سبعه	۴۰
فیه ما فیه	۵۲
مکتوبات	۵۸
فصل سوم - موسیقی	۷۵
مجالس سبعه	۷۸
فیه ما فیه	۸۶
مکتوبات	۹۰
فصل چهارم - بلاغت	۹۶
مجالس سبعه	۱۰۰
فیه ما فیه	۱۰۷

۱۱۴ مکتوبات
۱۲۱ فصل پنجم - روایت شناسی
۱۳۰ مجالس سبعة
۱۳۸ فیه ما فیه
۱۴۱ فصل ششم - زبان
۱۴۴ مجالس سبعة
۱۴۹ فیه ما فیه
۱۵۲ مکتوبات
۱۵۵ فصل هفتم - محتوا
۱۵۷ مجالس سبعة
۱۶۲ فیه ما فیه
۱۶۴ مکتوبات
۱۶۹ فصل هشتم - نتیجه گیری
۱۷۳ فهرست منابع

پیشگفتار

بسم الله نام آن ملکی است که رستگاری بندگان در رضای اوست. هر که را عزّی است، از فیض فضل اوست و هر که را ذلّی است از کمال عدل اوست. بقای عالمیان به مشیت اوست. فنای آدمیان به ارادت اوست. هر کجا عزیزی است، آراسته ی خلعت کرم اوست، هر کجا ذلیلی است، خسته ی قهر اوست. از زیر زَنار باریک که بر میان بیگانگان بسته است این آواز می آید که: «و هو العزیز القدير» از ریشه ی طیلسان که بر کتف عارفان افکنده است این آواز می آید که: «و هو اللطیف الخبیر».

مهم ترین دلیل انتخاب آثار مولوی برای این پژوهش، علاقه ی قلبی و ارادت ویژه به حضرت مولانا بود که پس از انجام کار دوچندان شد. وصف لذت مأنوس بودن با شاهکارهای یکی از شاخص ترین چهره های عالم ادب و عرفان در طول سال گذشته از توان قلم خارج است.

این پژوهش به انجام نمی رسید اگر از راهنمایی ها و نظرات عالمانه و همدلی های صمیمانه ی استاد عزیزم سرکار خانم دکتر نسرین فقیه ملک مرزبان محروم بودم. با این امید که کاستی ها و نواقصی که به علت ضعف و کم کوشی اینجانب به پایان نامه راه یافته ببخشایند و بدانند که تا همیشه قدردان زحمات و الطاف بی دریغشان خواهم بود. همچنین از استاد محترم سرکار خانم دکتر محبوبه مباشری که نظرات ارزشمندشان در طول کار یاریگرم بوده بسیار سپاسگزارم.

در طول سال های تحصیل از محضر استادانی بهره مند بودم که وجود یکایکشان چون چراغی روشن در راهی که در پیش گرفته ام، راه نما و هدایت گر بوده است. از استادان گرانقدرم در دانشگاه تربیت معلم تهران، به ویژه آقایان دکتر حبیب الله عباسی، دکتر مسعود جعفری و دکتر محمد پارسا نسب، دکتر بهادر باقری و استادان ارجمندم در دانشگاه الزهرا (س)، به ویژه سرکار خانم دکتر حسینی و جناب آقای دکتر علامی مهماندوستی بی نهایت سپاسگزارم و همواره رهین الطاف و زحماتشان خواهم بود. همچنین از خانواده و دوستان گرمی ام که صبورانه و مهربانانه همراهم بوده اند و هیچ گاه از کمک هایشان بی نصیب نبوده ام کمال تشکر را دارم.

نگارنده به وجود نواقص فراوان در این نوشتار آگاه است و امید دارد که با راهنمایی استادان محترم و دریافت نظریات کارشناسانه و آگاهانه ی ایشان در رفع آن ها بکوشد.

مقدمه

نثر و نثر نویسان در طول تاریخ ادب فارسی همواره در قیاس با نظم و نظم پردازان مهجور و مغفول مانده اند. شاعران توان مندی چون حافظ و سعدی و نظامی و ... بسیار شناخته شده تر از نویسندگان توان مندی چون بیهقی و نجم دایه و هجویری هستند، در حالی که آثار این نویسندگان در زمره ی آثار ناب و به غایت زیبای ادب فارسی است. در این میان کسانی همچون عطار و مولوی که هم آثاری به نثر دارند و هم به نظم، آن چه سبب شهرتشان شده اشعارشان است. این مسأله ما را بر آن داشت که آثار منثور مولوی را مورد مطالعه قرار دهیم. مولوی صاحب سه اثر منثور است، مجالس سبعة، فیه ما فیه و مکتوبات که در عین تفاوت با یکدیگر، هر یک زیبایی های خاص خود را دارند و علی رغم این که در زیبایی و مضامین در سطح عالی قرار دارند، نسبت به مثنوی و غزلیات شمس بسیار مورد بی مهری قرار گرفته اند.

از آن جا که علم سبک شناسی به لایه های متفاوت یک متن اعم از زبان، بلاغت، محتوا و ... نظر دارد، این کتب را از دیدگاه علم سبک شناسی مورد بررسی قرار دادیم. اگر چه نمی توان مدعی بود به تمام لایه ها و ظرافت های متونی که از آن استاد صاحب سخنی چون مولاناست در این پژوهش پرداخته شده، تلاش پژوهنده بر این بوده که در حد بضاعت این آثار را از جنبه های مختلفی مطالعه و تحلیل کند.

در پژوهش حاضر ضمن در نظر گرفتن کتاب های سبک شناسی در ایران، بنای کار با کمی جرح و تعدیل بر کتاب stylistics اثر Paul Simpson نهاده شده است که محصول سال ۲۰۰۴ و حاوی نظریات جدید و شیوه ی نوینی است. ما متون منثور مولوی را در شش سطح مورد بررسی قرار دادیم:

(۱) ساختار متن (۲) موسیقی (۳) بلاغت (۴) روایت شناسی (۵) زبان (۶) محتوا

در این کتاب به مواردی چون آوا شناسی و خط شناسی در بحث زبان نیز پرداخته شده که با زبان و خط فارسی سازگار نیست، و یا در بلاغت کلام فقط مجاز و استعاره معیار دانسته شده و در بحث موسیقی تنها به وزن و قافیه پرداخته شده است. ما با توجه به ویژگی های زبانی و ادبی متون کهن فارسی تغییراتی در مباحث داده ایم. در فصل اول تحت عنوان کلیات ضمن ارائه ی تعاریفی از سبک شناسی، مکاتب مختلف سبک شناسی، سبک شناسی در ایران و نثر فارسی و انواع نثر به اختصار معرفی شده اند. در مورد هر یک از این موضوعات کتب مختلفی وجود دارد و می توان به تفصیل در باب هر یک سخن گفت، ولی چون این مباحث در این پژوهش مقدمه ای برای ورود به موضوع اصلی هستند، بنا را بر اختصار گذاشته ایم.

در ساختار متن، به متن به عنوان یک کلیت نگریسته ایم، معرفی اثر و پرداختن به نوع آن، چگونگی آغاز و اتمام متن، قسمت های مختلف آن و ویژگی های مشترک در کل آن ها و در نهایت آن چه که ساختار متن را تشکیل می دهد مباحثی است که در این فصل مورد توجه قرار گرفته است.

در فصل موسیقی، متن از دو لحاظ موسیقی لفظی و موسیقی معنوی (بدیع لفظی و معنوی) بررسی شده است. در فصل بلاغت، به متن از منظر دو علم معانی و بیان پرداخته شده است. در فصل روایت شناسی، نمونه هایی از حکایات موجود در متون از بعد روایی تحلیل شده اند. در فصل زبان، ساختار واژگان اعم از اسم و فعل، ساختار جملات و ترکیب ها و عبارات موجود در متن را بررسی کرده ایم. در فصل محتوا، به محتوای آثار با استخراج، دسته بندی و تحلیل مضامین موجود در متن پرداخته ایم. در تمام مباحث سعی بر این بوده که به میزان کاربرد و بسامد موارد استخراجی توجه شود. شیوه ی کار در این پژوهش بر اساس کاربرد مشخصه های سبکی بوده است. به این معنی که ما به آن چه سبک مولانا خاص وی کرده پرداخته ایم و نه ویژگی هایی که اثری از آن در متن مورد مطالعه نیست و یا بسیار کم رنگ و محدود است.

در انتها نیز بررسی تطبیقی بین ویژگی های سبکی سه کتاب صورت گرفته تا وجوه اشتراک و افتراق آثار با یکدیگر تا حدودی مشخص شود.

طبیعی است که در این فرصت محدود نمی توان چنین متون ارزشمند و پر رمز و رازی را از همه نظر مورد بررسی قرار داد. تکمیل کار زمانی مقتضی و همتی بلند می طلبد.

در پایان لازم می دانم بار دیگر از همه ی استادان، خانواده و دوستانم را که در به انجام رسیدن این پژوهش یاری ام کردند سپاس گویم. امید است خداوند عالم در جبران زحماتشان یاری ام کند.

فصل اول

کلیات

۱-۱) تعریف سبک

مفهوم سبک از دیرباز در ذهن شعرا و نویسندگان وجود داشته است. شاعران و نویسندگان قدیم ایران در آثار خود لغاتی چون طرز، شیوه، سیاق، رسم و... را تقریباً مترادف با آن چه امروزه ناظر بر واژه ی سبک آورده اند، اما تعریف روشنی از آن به دست نداده اند. اما نظریه پردازان معاصر ایرانی و غربی تعاریفی را از سبک ارائه کرده اند و انواعی برای آن در نظر گرفته اند؛ هر چند خواهیم دید که این تعاریف نمی تواند به طور کامل و دقیق مفهوم سبک را تبیین کند.

«سبک در لغت به معنای گداختن چیزی پس از ریختن و ریخته کردن زر و سیم است.» (لغت نامه دهخدا) «سببیکه پاره ی نقره ی گداخته را گویند. ولی ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده اند و تقریباً آن را در برابر *Style* اروپائیان نهاده اند.» (بهار، ۱۳۳۷، صص ج و د)

«کلمه ی سبک برای نخستین بار در مقدمه ی کتاب *مجمع الفصحای رضا قلی خان* هدایت در کنار واژه های طرز، طریقه، سیاق، شیوه و معادل اینها به کار رفته است.» (داد، ۱۳۷۵، ص ۷۳) در آثار ادبای عرب نیز به مفهوم سبک اشاره شده است. «از قدیم ترین منابعی که واژه ی سبک در آن برای شعر دیده شده *الصناعتین ابوهلال* عسکری است.» (فرزاد، ۱۳۷۶، ص ۲۰۴)

«یکی دیگر از کتاب های کهن که در آن کلمه ی سبک به همین معنی استعمال شده، مقدمه ی *الشعر و الشعراء* اثر ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری است.» (محبوب، ۱۳۵۰، ص ۳)

«واژه ی سبک و مفهوم آن در آثار کهن عربی و فارسی بیشتر به جنبه ی ظاهری و بیرونی کلام مربوط می شد نه فکر و بینش نویسنده، به عبارت دیگر از این مفهوم "طرز بیان ما فی الضمیر" را که امروزه به عنوان یکی از تعاریف سبک بیان می شود، اراده نمی کردند. به طور کلی اصطلاحات معادل سبک به مفاهیم گوناگون، گسترده و مبهم آمده است.» (همان، ص ۷) «غربیان نیز از دوران یونان باستان و روم تاکنون تعاریف مختلفی برای سبک

ارائه داده اند. رومیان نخستین مردمانی بوده اند که درباره ی سبک و سخن سنجی اظهار نظر کرده اند، آنان سبک را برای تعیین مرتبه ی سخن به کار می بردند و سخن را به سه سبک والا، معتدل و عامیانه تقسیم می کردند.» (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۱۷) «دیمتریوس سخن را به چهار نوع عادی (ساده)، عالی (مجلل)، جمیل (آراسته) و قوی (نیرومند) و چهار ضد سبک خشک، بارد، مصنوع و ضعیف تقسیم کرده است.» (زرین کوب، ۱۳۶۵، ص ۷۸)

«ارسطو نیز در فن خطابه سبک را به ساده و عالی تقسیم کرده و سبک عالی را مختص سخنی دانسته است که لغت در معنی موضوع به کار برده نشده باشد.» (زرین کوب، ۱۳۶۱، ص ۷۲۴)

«اصطلاح سبک را نمی توان تابع یک تعریف فشرده دانست. سبک پدیده ای انسانی و چند وجهی است، به همین جهت شناخت آن مستلزم رشته ی پیچیده ای از بررسی های همه جانبه است. سبک، خود واقعیتی محسوس و عینی است ولی تعریف آن نظری است.» (غیائی، ۱۳۸۰، ص ۱۰)

«سنگا، نویسنده ی رومی، سبک را آشکارکننده ی سرشت و روح آدمی می دانسته و سخن را به حرکت زندگی آدمی مانند می کرده است.» (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۱۶)

خلق یک اثر ادبی و یا در معنای وسیع تر هر نوع گفتار و نوشتار نتیجه ی فرایندی به ظاهر ساده اما به واقع پیچیده است: "سیر یک مفهوم از اندیشه به زبان". شاید بهتر باشد به جای واژه ی زبان از واژه ی بیان استفاده کنیم که هم گفتار و هم نوشتار را در برگیرد. یک مفهوم ساده وقتی توسط افراد مختلف بیان می شود شکل های مختلفی پیدا می کند، علت این امر هم می تواند تفاوت در اندیشه های افراد باشد و هم تفاوت در شیوه ی بیان آن ها؛ علت هر چه باشد نتیجه، تفاوت سبک هاست.

از میان تعاریف گوناگونی که برای سبک ارائه شده، بخش عمده ای به اندیشه و نگاه صاحب اثر نظر دارد، بخشی به شیوه ی بیان مطلب و تعدادی نیز به هر دو. البته تقسیم بندی های دیگری نیز در کتب مختلف ذکر شده است. مثلاً شمیسا معتقد است تعریف های مختلف نشان دهنده ی سه محور اساسی در بحث سبک است:

(۱) نگرش خاص (۲) گزینش (۳) عدول از هنجار (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۲۳)

محور اول سبک را حاصل طرز نگاه و بینش مؤلف می داند، محور دوم بر گزینش آگاهانه ی واژه ها و عبارات در زبان و محور سوم بر انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان تکیه دارد. به نظر می رسد محورهای دوم و سوم را می توان ذیل یک دسته با عنوان شیوه ی بیان مطالب جای داد.

برخی از این تعاریف را می توان در سه دسته ی کلی عبارتند از:

۱- تعریف سبک با توجه به اندیشه و نگاه صاحب اثر

صاحب اثر را به سختی می توان از اثر جدا کرد، از این رو تعاریف متعددی به این محور نظر دارد. تعاریف این بخش برگرفته از کتاب کلیات سبک شناسی شمیسا است.

«۱-۱ سبک صدای ذهن نویسنده است، مغزهای چوبین صداهای چوبی دارند. (امرسون)

- ۱-۲ ماده و بیان یکی هستند و سبک اندیشیدن در زبان است. (کاردینال نیومن)
- ۱-۳ سبک نام گوینده را چار می زند. (گوینده نامعلوم)
- ۱-۴ سبک خود شخص است. (بوفن)
- ۱-۵ سبک شیوه ی دیدن است. (فلوهر)
- ۱-۶ سبک قیافه شناسی ذهنی صاحب قلم است. (شوپنهاور)
- ۱-۷ کسی که چیزی ندارد بگوید سبک هم ندارد. (برنارد شاو)
- ۱-۸ نهفته های ذهنی انسان به رغم میل او هم که باشد در طرز بیانش جلوه دارد. (ویلیام امپسون)
- ۱-۹ سبک برای نویسنده در حکم رنگ برای نقاش است. مساله ی فوت و فن نوشتن و شگرد و صناعت نیست، بلکه مساله ی نگرش است. (مارسل پروست)
- ۱-۱۰ اشاعری که فکر تازه دارد، تلفیقات تازه هم دارد... هرکس به اندازه ی فکر خود کلمه دارد و در پی کلمه می گردد... شعرابی که فکری ندارند تلفیقات تازه هم ندارند. (نیما یوشیج)
- ۱-۱۱ هر نحو و نظم خاص زبانی بینش خاصی را ارائه می دهد. (عبدالقاهر جرجانی)
- ۱-۱۲ اما نقش اسالیب و تنوع تراکیب نثر و نظم بسیار و بی شمار است و تفاوت حالات سخنوران و تباین درجات هنرپروران به حسب مناسبت نفوس و طباع و رعایت موافقت رسوم و اوضاع بود. (محمد گلندام)
- ۱-۱۳ از قرآن بوی خدا می آید و از حدیث بوی مصطفی می آید و از کلام ما بوی ما می آید. (مولانا) «شمیسا، ۱۳۸۲، صص ۲۰ و ۲۱»

۲- تعریف سبک با توجه به شیوه ی بیان

- ۱-۲ «سبک به این معناست که یک نویسنده و یا گوینده «چگونه» آن چه را که می خواهد بیان می کند. مشخصه های سبک یک اثر یا یک مؤلف می تواند این گونه تقسیم بندی شود: عبارات و جملات، انتخاب واژگان، نحو و ساختار جملات، مقدار و انواع عبارات تمثیلی و مجازی، الگوهای وزن و موسیقی و اجزاء آواها.» (Abrams, M.H, 1971, P165-166)
- ۲-۲ سبک به معنی انجام کار معینی به شیوه های متفاوت است. مانند شیوه های مختلف غذا خوردن افراد. سبک در زبان راه های متعدد بیان یک مفهوم است. (Asher, R.E, 1994, p4375)
- ۳-۲ فرمالیسم سبک را «خروج از هنجارها» تعریف می کند و از دیدگاه ساختگرایی سبک عبارت است از «روابط و ساختار اجزای گفتار». می توان سبک را همان شیوه و ابزار بیان و روابط و ساختار اجزای آن در ارتباط با معنا دانست. (ابومحبوب، ۱۳۷۴، ص ۸)
- ۴-۲ سبک شیوه ی خاص یک سخنور یا یک اثر یا مجموعه آثار ادبی است. (فرشید ورد، ۱۳۷۸، ص ۱۲)

۵-۲ «سبک شناسی یک روش برای شرح و تفسیر متن است که در آن اولویت با زبان است. دلیل اهمیت زبان نزد سبک شناسان این است که فرم ها، الگوها و سطوح متنوعی که ساختار زبان شناسی را تشکیل می دهند، شاخصه ی مهمی در کارکرد متن هستند. کارکرد متن در مباحث به منزله ی مدخل و دروازه ی ورود به شرح و تفسیر متن است.» (Simpson, Paul, 2004, P2)

۶-۲ لابرور می گوید: «موسی و هومر و افلاطون و ویرژیل و هوراس، بالاتر از دیگران قرار نگرفته اند مگر به واسطه ی طرز بیان تخیل های خویش.» (محبوب، ۱۳۵۰، ص ۲۱)

۷-۲ شارل بالی معتقد است «سبک شناسی واقعیت های بیانی زبان را که از دیدگاه محتوای عاطفی سازمان یافته است، یعنی بیان واقعیت های حساس را به یاری زبان، و تاثیر واقعیت های زبان را بر حساسیت آدمی بررسی می کند.» (غیائی، ۱۳۶۸، ص ۱۷)

۸-۲ «سبک به رسم و طرز بیان اشاره دارد، تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می گیرد؛ بدین معنی که انتخاب واژگان، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگو های صوتی در ایجاد سبک دخیل هستند.» (میرصادقی، ۱۳۸۰، ص ۵۰۶)

۳- تعریف سبک با توجه به اندیشه و نگاه صاحب اثر و شیوه ی بیان

۱-۳ «سبک، حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه ی خاصی از بیان تجلی می کند. به عبارت دیگر هر دید ویژه ای در زبان ویژه ای رخ می نماید.» (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۱۸)

۲-۳ «سبک شیوه ی بیان در گفتار و نوشتار است. سبک در واقع سامان و حرکت تفکر آدمی درباره ی چیزها و پدیده هاست. سبک یعنی گفتن و نوشتن آنچه به خودی خود در اندیشه ی آدمی می گذرد و یا بیان امر آنچنان که به راستی احساس و اندیشه شده است.» (عبادیان، ۱۳۷۲، ص ۹)

۳-۳ «سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر؛ سبک به یک اثر ادبی وجهه ی خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می کند و آن نیز به نوبه ی خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره ی حقیقت می باشد.» (بهار، ۱۳۳۷، ص ۱۳۳۷)

د مقدمه

۴-۳ «زبان در این سوی ادبیات است، سبک کمابیش در فراز آن قرار دارد؛ تصاویر، لحن بیان و واژگان از جسم و گذشته ی نویسنده پدید می آیند و کم کم به واکنش های خودکار هنر او تبدیل می شوند. به این ترتیب زبانی خودکفا زیر نام سبک شکل می گیرد که تنها از اسطوره شناسی فردی و نهانی نویسنده و آن پیش هستی گفتار برمی خیزد.» (بارت، ۱۳۷۸، ص ۳۹)

۵-۳ «سبک عبارت است از نحوه ی تفکر و کیفیت بیان افکار در اسلوب های لفظی، و این هر دو عنصر کلام، یعنی فکر و لفظ یا معنی و قالب آن، مولود عوامل معنوی و مادی خاصی هستند که طبعاً گرد آمدن همه ی آن ها در همه ی افراد به تساوی نامقدور است.» (صفا، ۱۳۶۴، ص ۲۲)

۶-۳ لئو اسپیتز معتقد است: «در برابر هر هیجان یا هر انحراف حالت سالم روانی ما، در زمینه ی بیان هم نسبت به کاربرد عادی زبان شناختی انحرافی دیده می شود. پس به عکس، هر کژ راهی نسبت به بیان معمول، نشانی از حالت غیر عادی روانی دارد.» (غیائی، ۱۳۶۸، ص ۳۹)

با وجود تعریف های متعددی که از سبک ارائه شد، رمی دوگورمون می گوید: «تعریف کردن سبک مثل این است که بخواهیم یک کیسه آرد را در انگشتانه ای جا دهیم.» (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۱۵) همچنین یکی از کسانی که در یک سمینار سبک شناسی شرکت داشته است، در گزارش خود می گوید: «دانشمندان آن مجلس در تعریف سبک شکست خوردند و فقط توانستند بگویند که چه چیز سبک نیست.» وینو گرداف یکی از سبک شناسان روسی می گوید: «در ادبیات کمتر اصطلاحی را می توان یافت که از مفهوم سبک ذهنی تر و مبهم تر باشد.» (همان، ص ۱۷)

ژان جاکس لسرکل^۱، زبان شناس معروف، معتقد است هیچ کس تاکنون نتوانسته بفهمد سبک شناسی حقیقتاً چه معنی ای دارد. او در سال ۱۹۹۳ پیش بینی کرد که سبک شناسی به سرعت رو به زوال و نابودی نهد، ولی برخلاف پیش بینی وی این علم در قرن بیست و یکم پویاتر و بهتر از گذشته به راه خود ادامه می دهد و در دانشکده های زبان، ادبیات و زبان شناسی سرتاسر جهان به آن پرداخته می شود و شاخه های مختلفی نظیر سبک شناسی فمینیستی^۲، گفتمانی^۳، معرفتی^۴ و... نیز برای آن در نظر گرفته شده است. هم چنین سبک شناسی جایگاه خاصی در آموزش و فراگیری زبان، به خصوص زبان دوم، پیدا کرد. (Simpson, Paul, 2004, P2)

«همیشه در تولیت سبک شناسی بین ادبا و زبان شناسان اختلاف است ولی حقیقت این است که سبک شناسی کار زبان شناسان ادیب و ادبای زبان شناس است.» (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۱۳)

«سبک شناسی در گذشته یک عنصر تکمیلی یا کمکی از علم ادبیات و یا زبان شناسی تلقی می شد، اما امروزه این جستار علمی را با وجود بستگی هایش به علم ادبیات، زبان شناسی و زیبایی شناسی به عنوان رشته ی خاص خود به پژوهش گرفته، برنامه ریزی و تدریس می کنند. به سخن دیگر امروزه سبک شناسی مبانی علمی یافته است. صاحب نظران معتقدند که پدیده ها و وسایلی همچون ادات و امکان های واژگانی، دستوری یا آواشناسی به خودی خود دارای ارزش سبکی نیستند بلکه سبک یا کیفیت های سبکی وسایل و امکانات نامبرده

¹ Jean- Jacques Lecercle

² Feminist

³ Discourse

⁴ Cognitive

هنگامی که به ساختار سخن انسانی در می آیند، در یک سیستم متحد و منسجم و کیفی قرار می گیرند که حکایت از قانون مندی در کاربرد زبانی و واژگانی دارد.» (عبادیان، ۱۳۷۲، ص ۳۳)

۱-۲) سبک شناسی و زبان ادبی

در این بخش ابتدا به تعریف کوتاهی از زبان و زبان ادبی می پردازیم سپس رابطه ی سبک شناسی را با زبان ادبی توضیح می دهیم.

«به مجموعه ی نامحدودی از جملات که با اعمال تعداد محدودی قاعده بر روی مجموعه ی محدودی واژه تولید می شوند، زبان می گوئیم.» (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۱۲)

البته تعاریف متعددی تاکنون از زبان ارائه شده ولی با توجه به هدف این پژوهش تعریف فوق انتخاب شده است. این تعریف به سه محور اساسی توجه دارد: جمله، قاعده و واژه.

برای زبان کارکردهای متعددی ذکر شده است. مهم ترین کارکرد زبان، ایجاد ارتباط است. زبان می تواند حامل فکر نیز باشد به طوری که برخی از فلاسفه ی یونان باستان معتقدند اندیشیدن بدون زبان ممکن نیست. زبان گاهی نقشی عاطفی دارد و وسیله ای جهت تعدیل احساسات و عواطف به شمار می رود. در بعضی مواقع نیز زبان صرف نظر از ایجاد ارتباط فقط برای زیبایی آفرینی به کار می رود. این نقش بیشتر در آثار ادبی، به ویژه نظم، آشکار می گردد؛ آن چنان که با دیگر نقش های زبان در هم می آمیزد. (همان، ۱۳۸۰، صص ۱۳، ۱۲)

همان طور که اشاره شد وظیفه ی اصلی زبان انتقال پیام و برقراری ارتباط است. در مورد زبان ادبی نمی توان این مسأله را کارکرد اصلی زبان دانست و نظام زبان و کارکردهای آن با زبان معیار تفاوت دارد. انتقال پیام در زبان ادبی معمولاً غیر عادی و غیرمستقیم است و دریافت پیام نیز به آسانی صورت نمی گیرد. به عبارت دیگر می توان گفت که زبان ادبی جز ظاهر الفاظ، شباهتی به زبان عادی ندارد. «قصد نثر ادبی خلق زیبایی است به واسطه ی کلمات؛ با این تفاوت که پاره ای از قوانین شعری را از قبیل تساوی مصراع ها و وزن و قافیه و صور و قالب های شعر را عمداً رعایت نمی کند؛ اما در یک قسمت معظم دیگر مانند قدرت ایجاد و اختراع تعبیرات، شکوه و جلال معانی و تصورات و نقش ها، قواعد سبک و انشا، موسیقی کلمات و جمله ها، فرار از تکرار و یک مایگی، گرمی و شور احساسات، عظمت و زیبایی خیال و ترکیب آن که در عین حال باید برای ادراک عمومی سهل و روان باشد، با شعر شریک است.» (وزیری، ۱۳۳۸، ص ۷۱)

«مطالعات سبک شناختی عموماً به منظور شناخت خلاقیت و نوآوری در کاربرد زبان صورت می گیرد؛ پیاده کردن تئوری های سبک شناسی راه های فکر کردن ما به زبان را پربارتر می سازد و مسلم است که بررسی زبان، قدرت درک ما از یک متن ادبی را به طور قابل توجهی افزایش می دهد. چیزی که در مطالعات سبک شناختی

ارجحیت دارد، "ادبیات" است. نوشتن به عنوان یک هنر والا بسیار محبوب است و ارتباط کهن و تنگاتنگ بین سبک شناسی و ادبیات دو هشدار مهم به همراه دارد:

نخست اینکه نوآوری و خلاقیت در زبان نباید منحصرأ در اختیار نوشته های ادبی قرار داشته باشد، شکل های دیگری از گفتار مانند تبلیغات، روزنامه نگاری، موسیقی پاپ و حتی گفتگوهای غیر رسمی نیز معمولاً از نظر مهارت های سبک شناختی جایگاه خوبی دارند، پس نباید مهارت در کاربرد زبان را در انحصار ادبیات معیار بدانیم.

دوم اینکه تکنیک تحلیل های سبک شناختی به همان میزان که مؤلفه ها و مشخصه های زبانی را استخراج می کند به فهم متون ادبی نیز توجه داشته باشد. بنابراین، این سؤال که "سبک شناسی چه چیزی درباره ی ادبیات به ما می گوید؟" همیشه با سؤال "ادبیات چه چیزی درباره ی سبک شناسی به ما می گوید؟" هم تراز است. بررسی های سبک شناختی باید دقیق و در چهارچوب تحلیلی مشخصی انجام شود و از طرف دیگر به گونه ای باشد که دیگر سبک شناسان نیز بتوانند متن را مورد بررسی قرار دهند و نتیجه ی تحلیل پیشین را بپذیرند.» (Simpson, Paul, 2004, p3)

یکی از مکاتبی که به زبان ادبی توجه نشان داده، فرمالیسم، به ویژه فرمالیسم روسی است. مهم ترین هدف آن ها کشف جوهر ادبی در متون است. رهیافت آن ها به رغم تأکیدی که بر خواندن دقیق متون داشتند، در بنیاد، انسان گرایانه بود. نخستین فرمالیست های روسی بر این نظر بودند که محتوای انسانی (عواطف، اندیشه ها و واقعیت به طور کلی) فاقد معنای ادبی است و صرفاً زمینه را برای عملکرد «تمهیدات» ادبی فراهم می سازد. این مرزبندی دقیق میان صورت و محتوا توسط فرمالیست های بعدی تعدیل شد و سعی کردند که با ارائه ی کلیات و فرضیاتی به شیوه ی علمی به تبیین این مسأله بپردازند که تمهیدات ادبی چگونه نتایج زیبایی شناسانه به بار می آورند. تأکید فرمالیست ها بر جنبه ی صنعتی تکنیکی موجب شد که آن ها ادبیات را نوعی کاربرد ویژه ی زبان قلمداد کنند که با انحراف از زبان عملی^۱ و در هم ریختن آن متمایز گردد. زبان عملی در خدمت برقراری ارتباط قرار می گیرد و حال آن که زبان ادبی هیچ گونه کارکرد عملی ندارد و صرفاً ما را وادار می کند که امور را به گونه ای متفاوت ببینیم. (سلدن، ۱۳۷۷، صص ۴۴-۴۸) شکلوفسکی با طرح مفهوم آشنایی زدایی^۲ در برابر ادراک عادت و خودکار موضع می گیرد و نتیجه ی این امر را، افشای تمهیدات ادبی می داند. اکثر نظریه پردازان وقتی از زبان ادبی سخن می گویند منظورشان شعر است و بررسی های عملی خود را با استناد به شعر ارائه می دهند. ریفاتر در این زمینه که شعر نوعی کاربرد ویژه ی زبان است با فرمالیست های روسی توافق نظر دارد. زبان معمولی، کاربردی و عملی است و برای اشاره به نوعی واقعیت به کار می رود. حال آن که زبان شاعرانه بر پیام به مثابه هدفی فی نفسه تأکید می کند. وی این دیدگاه فرمالیستی را از یاکوبسون به عاریت می گیرد، اما ضمن یک مقاله ی معروف به تفسیر یاکوبسون و لوی اشتراوس از شعر گربه های بودلر حمله می کند. ریفاتر نشان می

^۱ Practical language

^۲ Defamiliarization

دهد که ویژگی های زبانی که آن ها در این شعر کشف می کنند، احتمالاً حتی به وسیله ی یک خواننده ی مطلع نیز قابل درک نخواهد بود. آن ها کل برداشت دستوری و انگاره ی واجی خود را بر اساس رهیافتی ساختگرا بیان می کنند، اما همه ی ویژگی هایی که مورد توجه قرار می دهند، نمی توان برای خواننده، بخشی از ساختار شعری به شمار آورد. ریفاتر پیشنهاد کرد برای رفع این مسأله، زبان شناسی ساختاری جرح و تعدیل شود تا بتواند از عهده ی تحلیل شعر برآید. وی نظریه ی خود را در کتاب *نشانه شناسی شعر بسط داد* و در آن استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانش می توانند به فراسوی معنای ظاهری راه یابند. (اسکولز، ۱۳۷۹، صص ۵۶-۵۸) و (سلدن، ۱۳۷۷، صص ۸۳ و ۸۴)

شمیسا در کتاب کلیات سبک شناسی با جمع بندی آراء متفکرین مختلف سی و چهار ویژگی برای زبان ادبی بر شمرده است که تعدادی از آن ها به اختصار بدین شرح است:

- ۱) وظیفه ی اصلی زبان ادبی بر خلاف زبان روزمره و عادی تفهیم و تفاهم نیست. به عبارت دیگر زبان ادبی جز ظاهر الفاظ شباهتی به زبان عادی ندارد.
- ۲) طبق نظر ریچاردز دو نوع زبان وجود دارد، درونی یا عاطفی^۱ و بیرونی یا ارجاعی^۲. زبان ادبیات زبان عاطفی است و زبان علم، ارجاعی.
- ۳) در زبان عادی و علمی هر دال فقط به یک مدلول دلالت می کند. حال آن که در زبان ادبی همه یا تعدادی از مدلولات یک دال حضور دارند.
- ۴) در زبان عادی بیشتر از معنای قاموسی^۳ و اولیه ی لغات استفاده می شود ولی در زبان ادبی، مدار بر معانی مجازی^۴ لغات است.
- ۵) در زبان عادی مدلول اهمیت دارد ولی در زبان ادبی دال یا لفظ.
- ۶) در ادبیات کیفیت و چگونگی بیان از خود مطلب مهم تر است.
- ۷) در سبک ادبی، کلمات به لحاظ موسیقی لفظی و معنوی دقیقاً به هم مربوطند و در یک شبکه ی منسجم هنری قرار گرفته اند.
- ۸) زبان ادبی تصویری^۵ است.
- ۹) زبان ادبی دارای ساخت های غیر متعارف و انحرافی^۶ است.
- ۱۰) ابهام از ذاتیات سبک ادبی است در حالی که کلام عادی هر چه روشن تر باشد بهتر است.
- ۱۱) ترجمه ی دقیق زبان ادبی غیر ممکن است.

¹Emotive language

²Referential language

³Denotation

⁴Connotation

⁵Figurative language

⁶Deviant structure

- ۱۳) در ادبیات تمایل شدیدی است که دو چیز شبیه را با هم اشتباه کنند و اسم یکی را بر دیگری گذارند. این اسم های نوین بر وسعت جهان و زبان می افزایند.
- ۱۴) زبان عادی را با دستور اندازه می گیرند و زبان ادبی را با علوم بلاغی.
- ۱۵) زبان ادبی بنا بر ماهیتش نمی تواند واقعیات را به طور مستقیم گزارش کند.
- ۱۵) گزارش های ادبی غالباً مبتنی بر تخیل و تصور است، نه تجربه.
- ۱۷) معنی در ادبیات ثابت و قطعی نیست، در نتیجه هیچ تفسیری از متون ادبی کامل و قطعی نیست.
- ۱۸) سبک در آثار ادبی بر خلاف آثار غیر ادبی از مسائل مهم است.
- همه ی این تفاوت ها و ویژگی هایی که برای زبان ادبی شمرده شد بر یک نکته ی مهم تأکید دارند و آن اینست که شیوه ی برخورد با یک متن ادبی متفاوت از یک متن عادی است. برای دریافت کنه مطلب در متون ادبی لازم است که لایه های ادبی زبان شکافته شوند چرا که آن چه برای نویسنده ی ادبی اهمیت دارد تأثیر بر مخاطب است. از این رو به روش هایی برای زیباتر کردن کلام و در نتیجه افزایش تأثیر بر مخاطب رو می آورد. در تحلیل متن ادبی باید به این روش ها پی برد. متون مورد مطالعه ی ما در این پژوهش، در زمره ی متون ادبی هستند. خواهیم دید که مولوی حتی در نامه ها، برای گفتن ساده ترین درخواست هایش شیوه ای ادبی می گزیند.

۱-۳) مکتب های سبک شناسی

در جهان نظریه پردازان متعددی روش ها و نظریات گوناگونی درباره ی سبک شناسی ارائه کرده اند که ما در اینجا به اختصار برخی را معرفی می کنیم:

شارل بالی^۱، واضع مکتب **سبک شناسی توصیفی^۲**، معتقد است که عناصر بیانی اهمیت ویژه ای در ساخت زبان دارند. به عقیده ی او، سبک شناسی باید معلوم کند که بیان چگونه مفهومی کاملاً خبری را به رنگ خود می آراید، و یک پیام به معنای واژه شناختی، وجه مشترک عبارت های بیانی گوناگون می گردد. بالی با تمایز ارزشهای بیانی، نخستین کسی بود که بین محتوای زبان شناختی و محتوای سبک شناختی فرق گذاشت، همچنین هم او بود که مفهوم "کمینه محتوا"^۳ را مطرح کرد؛ این موضوع یافته ای علمی است که جنبه ی کاربردی دارد و در سبک شناسی نمی توان آن را نادیده گرفت. کمینه محتوا یا حداقل معنی یا واحد فکری محتوای واحد عبارات متحدالمضمون است و به عنوان اصل پندارسازی بر زبان حاکم است (یعنی کمینه محتوا همان پیام است که ذهن خلاق هنرمند بدل های بی شمار و گوناگون بر آن می افزاید). ولی چون موضوع سبک شناسی بررسی عوامل ثانوی و تعیین بدل هاست، در ادبیات، به طور کلی عمده زبان است نه معنی.

¹ Charles Bally

² Descriptive stylistics

³ Thought unit

در روش بالی نخستین اقدام، بررسی سحر بیان و وسایل لحن عاطفی است که نخستین گام سبک‌شناسی شمرده می‌شود. می‌توان گفت که شیوه‌ی کار او با معانی و بیان سنتی خویشاوندی دارد، چون صنایع لفظی که طی سده‌ها به تفصیل مورد بررسی ادیبان قرار گرفته بود، اتفاقاً بار عاطفی داشت. منتها بالی سعی کرد که از کارکرد زنده‌ی بیان سر در آورد و کارش منحصرأ توصیفی باشد. البته موضوع بررسی بالی "محتوای عاطفی بیان" بود ولی حالات عاطفی را که در موقعیت معینی بروز می‌کند، کمتر بررسی می‌کرد. او به بررسی ساختارهای زبان شناختی و ارزش بیان کلی آن‌ها بیشتر توجه داشت. بالی عمداً زبان ادبی را از زمینه‌ی پژوهش خود طرد کرد، چون به دیده‌ی او کاربرد ارزش‌های بیانی زبان ادبی آگاهانه صورت می‌گیرد و انگیزه‌ی زیبا شناختی دارد. به همین سبب سبک‌شناسی او به عنوان مرحله‌ی اول رشته بررسی‌هایی شمرده می‌شود که تنها هدف آن‌ها تدارک و تنظیم سیاهه‌ی ارزش‌های بیانی یک نظام زبان شناختی است. این گونه بررسی بعداً **سبک‌شناسی توصیفی یا بیانی** نام گرفت. (غیائی، ۱۳۶۸، صص ۲۳-۱۴) و (شمیسا، ۱۳۸۲، صص ۱۲۰-۱۱۸)

این روش سبک‌شناسی را بیش از هر چیز در متون ادبی می‌توان پیاده کرد، چرا که در ادبیات علم بیان که به معنی «ادای معنای واحد به طرق مختلف» است جایگاه ویژه‌ای دارد و اصلاً بحث انتخاب واژه و عبارت در متون ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد.

در مقابل، نوع دیگری از سبک‌شناسی وجود دارد که **استنلی فیش**^۱ نخستین نظریه پرداز آن است تحت عنوان **سبک‌شناسی انفعالی یا تأثیری**^۲.

«فیش با نفی هر گونه منزلت ویژه‌ای برای زبان ادبی، رهیافت خود را کاملاً آگاهانه از انواع فرمالیسم جدا می‌سازد؛ وی معتقد است ما برای تفسیر جملات ادبی و غیر ادبی، از استراتژی‌های خواندن واحد پیروی می‌کنیم.» (سلدن، ۱۳۷۷، ص ۸۱) «به نظر او نمی‌توان بین سبک و معنی تمایز قائل شد زیرا معنی متن مشتمل بر واکنش خواننده نسبت به متن است. فیش در کتاب خود مباحثی چون فرق‌های زبان ادبی و عادی، قصد مؤلف و معنای پیام اثر ادبی را مطرح می‌کند و می‌گوید بین معنا و نقش یا عملکرد جمله فرق است. به نظر او بین زبان عادی و ادبی فرق نیست و نمی‌توان گفت که زبان ادبی عدول از هنجار است زیرا در زبان عادی هم کم و بیش این مسأله را می‌توان یافت. به نظر او «ادبیات استفاده‌ی خود آگاهانه از منابع زبان عادی است. اثر ادبی در خلال فهم و تفسیر خواننده موجودیت می‌یابد.» (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶)

«فیش در آثار متأخر خود با طرح اندیشه‌ی "اجتماعات تفسیری"، مواضع پیشین خود را توجیه می‌کند. این به معنای آن است که گروه‌های مختلف خوانندگان را می‌توان تصور کرد که انواع معینی از استراتژی‌های خاص را اتخاذ می‌کنند، اما استراتژی‌های یک اجتماع تفسیری خاص آن چیزی است که در آخرین مرحله‌ی کار او،

^۱ Stanley Fish

^۲ Affective Stylistics